گفت‌وگوی احمد غلامی با ابراهیم اصغرزاده درباره تأثیر انتخابات آمریکا بر ایران

ایران کشوری ساختگی نیست!

جیزی به انتخابات ۲۰۲۰ ریاست‌جمهوری آمریکا نمانده است؛ انتخاباتی که بیش از هر دوره دیگری همزمان بر سرنوشت مردم آمریکا و خاورمیانه تاثیرگذار است؛ دو کاندیدای رئیس‌جمهوری، ترامپ و بایدن، با دو رویکرد متفاوت. اصلاح‌طلبان باور دارند انتخابات آمریکا این ایران اثر دارد؛ اثری که جناح‌های سیاسی دیگر چندان به آن قائل نیستند یا هستند و برزبان نمی‌آورند. در همین زمینه با ابراهیم اصغرزاده گفت‌وگویی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

عکس: مهبد تکلیم شاملی

شما یکی از چهره‌های اصلی تسخیر سفارت آمریکا در ایران هستید. هیچ فکر می‌کردید روزی انتخابات آمریکا، به درست یا غلط، برای مردم ایران این قدر اهمیت پیدا کند که در کنار تغییر مسائل اقتصادی‌شان حتی زندگی روزمره‌شان را هم متأثر از این انتخاب بدانند؟ برداشت مردم ایران تا چه میزان واقعی است و تا چه حد غیرواقعی و تحلیل شما از انتخابات پیش‌روی آمریکا چیست؟

از شعارهای مردم در خیابان‌ها و نوع نگاهشان به سیاست خارجی درمی‌یابیم که نظر مردم درست است. مردم معتقدند وضعیت موجود، محصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دولت است. سیاست خارجی و سیاست داخلی، رابطه متقابل با هم دارند و به‌صورت ارگانیک همدیگر را تقویت یا تضعیف می‌کنند. همان‌طورکه در نظام بین‌الملل حق از قدرت برمی‌آید، یعنی متأسفانه هر کشوری که مؤلفه‌های قدرت بیشتری دارد، می‌تواند قواعد بازی را در روابط بین‌الملل به نفع خودش رقم بزند. در داخل کشور هم کسانی که توانایی تغییر و تفسیر سیاست خارجی را دارند، می‌توانند منافع ملی را مطابق با میل خودشان تفسیر کنند و بر مناسبات اقتصادی و اجتماعی داخلی نیز تاثیر بگذارند. اشتباه آقای روحانی و دولتش از ابتدا این بود که سیاست داخلی و خارجی را جدا از هم می‌دید. آقای روحانی با چنین تصوری سیاست خارجی را بدون توجه به سیاست داخلی پیش برد و دیدیم که با وجود دستاورد بسیار مهم برجام -بدون توجه به تثبیت آن در داخل- زمینه‌های لازم را برای الکوسازی برجام در داخل فراهم نکرد. بنابراین برجام دستاورد چندانی در داخل نداشت و با مقاومت‌هایی جدی مواجه شد.

مابلیه به دو نکته اساسی‌ای که اشاره کردید کمی بیشتر بپردازیم. شما گفتید سیاست خارجی (بین‌الملل) نباید مغایر با منافع امنیت ملی ایران باشد. البته کسانی که به سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی ایران را تدوین می‌کنند هم باورشان این است که سیاست‌هایشان مترادف با ثبات، منافع و امنیت ملی ایران است. این ایده را که اگر در سوریه تجمّع‌یابی باید در ایران بجنگیم، بارها شنیده‌ایم. به نوع نگاه دیگران به این ایده کاری ندارم، مسئله این است که دولت روحانی در سیاست‌های جهانی و در مسئله هسته‌ای در قالب برجام آزادی عمل و ماموریت داشت پس باید در نقد به دولت روحانی این نکته را هم لحاظ کرد. باید از دولت روحانی برسید با این اختیارات محدود چرا سیاست خارجی را به سیاست داخلی اولویت دادید است و آیا وضعیت امروز جامعه ما و اصلاح‌طلبان محصول همین سیاست‌گذاری‌ها نیست؟

انتخابات آمریکا قطعاً بر اوضاع اقتصادی ایران اثرگذار است. انتخاب هر کدام از این دو گزینه می‌تواند موجب نزدیکی یا دورشدن آمریکا به برجام شود و شرایط را برای مناسبات ایران با دنیای خارج سخت‌تر یا آسان‌تر کند. در دوره اوباما موقعیت برای مذاکرات چندجانبه به وجود آمد و بعد از برجام هم کشایش‌هایی برای اقتصاد ایران فراهم شد اما رفتار ترامپ کاملاً دور از جهت عکس بود. در جهان امروز، اوضاع داخلی کشورمان با اوضاع منطقه و جهان ارتباط پیدا می‌کند. گاهی اوقات نظم بین‌الملل و رفتار آمریکا را کلی می‌گویند و می‌گویند آمریکا تلاش می‌کند منافع خود را برقرار کند، حتی به منافع ملی کشورها چیدت بدهد. مثلا اینکه در چه مقطع یا مرحله‌ای از جهانی‌بازی باشیم یا چه موقعیتی در منطقه داشته باشیم مهم است. به نظرم برای اینکه مناسبات خودمان را در منطقه بهبود ببخشیم باید با اروپا و آمریکا ارتباط نزدیک‌تری برقرار کنیم و خیلی مهم است که آمریکا به اروپا نزدیک شود و به همه آنها مقهور برجام باشند. در چنین شرایطی اوضاع ما باثبات‌تر خواهد شد. به همین دلیل مهم است رئیس‌جمهوری که در آمریکا انتخاب می‌شود شرایط بارگشت به برجام و مقاومت چندجانبه را ایجاد را بیندیرد. ما در آمریکا رکنی از جرگه‌گوی نداریم؛ منتها این کفتوگو و مذاکره باید از موضع برابر باشد. ضمن اینکه مذاکره‌کردن یک ابزار است، قرار نیست وارد مرحله تشنج‌زدایی شویم. کافی است مذاکره را ابزاری برای جلوگیری از بدترشدن اوضاع، اجرای برجام، بهبود شرایط منطقه‌ای ایران، مسائل زیست‌محیطی، تغییرات جغرافیایی-اقلیمی، مبارزه با تروریسمی مثل داعش و مسائل دیگری که می‌تواند به صورت موردی در دستور کار باشد... در نظر بگیریم. متقابلاً انتظارات ایران هم در روابط ایران و آمریکا نادیده نگذاشت. اگر رئیس‌جمهور آینده شخصی مخالف‌کار باشد شرایط وجود دارد که معمولا دولت‌ها برای بالابردن قدرت چانه‌زنی در مذاکرات از آن کوتاه می‌آیند تا مذاکره به نتیجه برسد. باید دید چه چیزهایی منافع ملی‌مان را تشکیل می‌دهد و برایمان مهم است. درست است که باید امنیت وجودی و ذاتی کشور حفظ شود و به تبع آن امنیت اقتصادی و رفاهی هم بسیار مهم است. قدرت و برسیستز کشور هم باید افزایش پیدا کند. موارد اختلاف‌را می‌توانند قابل مصالحه باشد اما چیزهایی که متعارض است، قابل عدول نیست. بهترین راه تشخیص و شناخت منافع ملی و شرایط سخت‌تری را پیش‌روی ما خواهد گذاشت. به همین دلیل فکر می‌کنم روی‌کارآمدن دموکرات‌ها می‌تواند فرصت بهتری را فراهم کند تا در انتخابات آینده ایران هم شرایط برای نیروهای میانه‌رو یا غیراصولگرا به گونه‌ای باشد که بتوانند با معرفی کاندیدا در انتخاباتی رقابتی شرکت کنند. در فضاهای رادیکال و تند که منافع ملی فقط بر اساس ایدئولوژی ترسیم می‌شود، منافع ملی منافع ایدئولوژیکی خواهد بود که در آن شرایط قدرت مانور برای منافع ملی خواهد بود. پیروزی ترامپ یا نه کاملا ایدئولوژیکی که دارد ایدئولوژی‌ای بنیان‌برافکن، انهدامی، پر از تنفر و با هدف قطبی‌سازی و ایجاد جنگ سرد بین ایران و آمریکا را دنبال می‌کند که شرایط را سخت‌تر می‌کند؛ یعنی اگر ترامپ پیروز شود شرایط سنگین‌تری را برای مذاکره پیش روی ایران و آمریکا در نظر خواهد گرفت. شرایط سخت اقتصادی ایران هم فرصت‌های اقتصادی را از ایران می‌گیرد. در چنین شرایطی احتمال دارد آمریکا روی اوضاع بد اقتصادی و خیابانی‌شدن اعتراضات در ایران سرمایه‌گذاری کرده باشد که در مجموع شرایط را خیلی سخت می‌کند. با توجه به اینکه ساخت اجتماعی- سیاسی آمریکا یکدست نیست باید بتوانیم با گروه‌های مختلف داخل آمریکا لابی کنیم و از تعارضات و شکاف‌های داخلی آمریکا به نفع منافع ملی خودمان استفاده کنیم. در خصوص منافع ملی و اینکه تشخیص منافع ملی با چه کسی است، کمی پیچیده است. منافع ملی از آسمش هم مشخص است که باید منافع مردم را تأمین کند. در کشورهای دموکراتیک این مطلب که در نظام ولایت فقیه، انجام می‌شود؛ یعنی دولتی که سر کار است باید منافع ثابت را پیش ببرد. منافع ملی به مثابه منافع درازمدت با منافع جریانی که در انتخابات پیروز شده متفاوت است. ولی در کشورهای نیمه‌دموکراتیک جناح حاکم تصمیم می‌گیرد و تصمیمش را با روشن کرد و نشان داد تصمیم امام -با اینکه امام می‌گفت اگر این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد- مبتنی بر حفظ منافع ملی بود و اکثریت ملت ایران هم آن را پذیرفته بودند. بنابراین ادعای نیروهای تندرو یا کروه‌های محدودی که می‌گفتند جام زهر نشان‌دهنده این است که به امام زهر خورانده‌اند و بعدا هم حتی زیر بار این قضیه نمی‌رفتند، با فرمایش احیر رهبری رفع شد. این امر نشان می‌دهد تعیین مصالح و منافع ملی چقدر سخت است و بهتر است که برای درک بهتر از منافع ملی و تشخیص مرزهای آن، منافع ملی به افکار عمومی هم کشیده شود؛ یعنی نهادهای غیرحکومتی مثل مطبوعات، رسانه‌ها و احزاب در جامعه مدنی و بعد از احزاب پیشرو و توانمند جهل بسیار بیامورند و از تجارب موفق آنان برای راه‌گشایی در سپهر سیاست ایران توشه برگیرند.

کتاب تازه انتشارفته آینده دموکراسی با عنوان فرعی احزاب اسلامی چنین می‌نویسد:

«آقای [محمد محمدی] رئی‌شهری، [تولیت آستان حضرت عبدالعظیم‌ص.ع] در وجاق تکمیل بناهای اطراف حرم استمداد دانشمانه‌هایی به شمار می‌رود که خود [جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی] مشورت کرد. گفت آیت‌الله خامنه‌ای نظر صریحی نداده‌اند. من هم ضمن تذکر این مطلب که در نظام ولایت فقیه، نهادها نمی‌توانند قدرتمند بشوند، اصل حزب را تایید کردم.

با طلوع آفتاب اصلاحات و تاکید حضرت رهبری، زمینه‌ساز تحولات جدید و نسبتا بربادی را تجربه کرد و احزابی پیشرو و فراگیر کمابیش منطبق بر منطق و ساختارهای مدرن در افق سیاست ایران پدیدار شدند و به فعالیت پرداختند؛ شاید بتوان تاسیس و شکل‌گیری جبهه مشارکت ایران اسلامی را نقطه عطفی مهم در تاریخ تحزب و سیاست‌ورزی کشور پس از انقلاب اسلامی به شمار آورد که تا زمان تعطیلی و به‌محاق‌رفتنش، واجد کارکردها و ویژگی‌هایی بود که نمونه بارز و شاخص آن را می‌توان در احزاب مدرن جوامع دموکراتیک و توسعه‌یافته سراغ گرفت. احزابی که پس از دوم خرداد تا امروز با فرازونشیب‌هایی در سپهر سیاست‌ورزی ایران شکل گرفته‌اند، البته کام‌هایی رو به جلو و مثبت در راستای زقاوخبتی به دموکراسی و آگاهزای افکار عمومی برداشته‌اند اما نمی‌توان کرد که برخی ساختارهای حقیقی و حقوقی سیاست و فرهنگ در ایران چندان با تحزب و سیاست‌ورزی حزبی بر سر مهر نیست و احزاب هنوز راهی دراز تا رسیدن به کارکردهای واقعی خود چنان که در جوامع پیشرفته و مدرن انتظار می‌رود، پیشرو دارند و همچنان باید از احزاب پیشرو و توانمند جهل بسیار بیاموزند و از تجارب موفق آنان برای راه‌گشایی در سپهر سیاست ایران توشه برگیرند.

بهراد بهشتی: حزب سیاسی مدرن به معنای «سازمانی متشکل از شهروندان جامعه با اهداف و آمال مشترک و برنامه مشخص و مدون که تلاش می‌کند با به‌دست‌گرفتن قدرت سیاسی از طریق انتخابات، برنامه‌های خود را محقق سازد و به اهداف تعیین‌شده دست یابد». در ایران پیشینه‌ای چندان دراز ندارد و نخستین تلاش‌ها برای شکل‌گیری احزاب سه کودتاهزمانی قبل از انقلاب مشروطه بازمی‌گردد.

بـا بیداری ایرانیـان و برآمدن انقلاب مشـروطه، توجه برخی کنشـگران سـیاسی و اجتماعی آن روزگار کـه درس‌خوانده اروپا یا کمابیش آشنا با اندیشه مدرن بودند، به نقش پراهمیت انجمن‌ها و احزاب سیاسی به عنوان رکن اساسی مشروطیت و سیاسی‌ورزی در جوامع مدرن، جلب و رغبت‌رفته زمینه فکری و فرهنگی شـکل‌گیری احزاب جدی و فراگیر در سـپهر سـیاسی و اجتماعی ایران پدیدار شد. هرچند در دوران سلطنت قاجار و پهلوی، تسلط فرهنگ خودکامگی و خودکامگی فرهنگی نهادینه‌شـده در میان ایرانیان به‌جز مواردی اندکشـمار و اندک، فرصت ظهور و بروز به احزاب جدی را نداد.

پس از انقلاب اسـلامی در سـال ۵۷ نیز اگرچه در قانون اساسی نظام جدید فعالیت احزاب با شـرایطی به رسـمیت شـناخته شد اما به‌جز تجربه تلخ و ناکام حزب جمهوری اسلامی و برخی فعالیت‌های زودگذر، موسمی و کم‌فروغ برخی احزاب و تشکل‌های محدود سیاسی و صنفی، تا دوم خرداد ۷۶ و برآمدن دولت اصلاحات، فعالیت حزبی جدی و پایداری در عرصه سیاست ایران به چشم نمی‌خورد.

اخیر هاشمی‌رفسنجانی که خود از گردانندگان و چهره‌های اصلی حزب جمهوری اسـلامی و جامعه روحانیت مبارز تهران به شـمار می‌رفت و بعدها در آسـتانه انتخابات مجلس پنجم در شـکل‌گیری حـزب کارگزاران سـازندگی نقشـی کلیدی بازی کـرد، در خاطرات ۱۶ تیرمـاه ۱۳۷۵ خـود دربـاره فعالیت حزبی در نظـام جمهوری اسلامی، جامعه مدنی و جنبش‌های شـهروندی در اروپا و آسـیا، پیوسـته پیام و اندر اسـتاد و رائول گودزیلو که با ترجمه مهدی مقدری راهی پیـشخوان کتاب‌فروشـی‌ها شـده اسـت، از دسـته دانشـنامه‌هایی به شـمار می‌رود کـه خود [جمعیت دفـاع از ارزش‌های انقلاب اسـلامی] مشورت کرد. گفت آیت‌الله خامنه‌ای نظر صریحی نداده‌اند. من هم ضمن تذکر این مطلب که در نظام ولایت فقیه، نهادها نمی‌توانند قدرتمند بشوند، اصل حزب را تایید کردم.

وجود دارد کـه معمولا دولت‌ها برای بالابردن قدرت چانه‌زنی در مذاکـرات از آن کوتاه می‌آیند تا مذاکره به نتیجه برسـد. باید دید چه چیزهایی منافع ملی‌مان را تشـکیل می‌دهـد و برایمان مهم اسـت. درسـت اسـت که باید امنیت وجودی و ذاتی کشور حفظ شـود و به تبع آن امنیت اقتصادی و رفاهی هم بسیار مهم اسـت. قدرت و برسـیستز کشـور هم باید افزایش پیدا کند. موارد اختلاف‌را می‌توانـد قابل مصالحه باشـد اما چیزهایی که متعارض اسـت، قابل عدول نیسـت. بهترین راه تشـخیص و شـناخت منافع ملی و شرایط سخت‌تری را پیش‌روی ما خواهد گذاشت. به همین دلیل فکر می‌کنم روی‌کارآمـدن دموکرات‌ها می‌تواند فرصت بهتری را فراهم کند تـا در انتخابات آینده ایران هم شـرایط برای نیروهای میانـه‌رو یـا غیراصولگرا به گونه‌ای باشـد که بتواننـد با معرفی کاندیدا در انتخاباتی رقابتی شـرکت کننـد. در فضاهای رادیکال و تند که منافع ملی فقط بر اساس ایدئولوژی ترسیم می‌شود، منافع ملی منافع ایدئولوژیکی خواهد بود که در آن شـرایط قدرت مانور بـرای منافـع ملـی فراهم نخواهد بود. پیروزی ترامپ یا نکه کاملا ایدئولوژیکی کـه دارد ایدئولوژی‌ای بنیان‌برافکـن، انهدامی، پر از تنفر و با هدف قطبی‌سـازی و ایجاد جنگ سرد بین ایران و آمریکا را دنبال می‌کند که شـرایط را سـخت‌تر می‌کند؛ یعنی اگر ترامپ پیروز شود شرایط سنگین‌تری را برای مذاکره پیش روی ایران و آمریکا در نظر خواهد گرفت. شـرایط سخت اقتصادی ایران هم فرصت‌های اقتصادی را از ایـران می‌گیـرد. در چنین شـرایطی احتمال دارد آمریـکا روی اوضاع بـد اقتصادی و خیابانی‌شـدن اعتراضات در ایران سـرمایه‌گذاری کرده باشـد که در مجموع شـرایط را خیلی سخت می‌کند. با توجه به اینکه ساخت اجتماعی- سیاسی آمریکا یکدسـت نیسـت باید بتوانیم با گروه‌های مختلف داخل آمریکا لابی کنیم و از تعارضات و شکاف‌های داخلی آمریکا به نفع منافع ملی خودمان استفاده کنیم. در خصوص منافع ملی و اینکه تشخیص منافع ملی با چه کسـی اسـت، کمی پیچیده اسـت. منافع ملی از آسـمش هم مشخص اسـت که باید منافع مردم را تأمین کند.

در کشورهای دموکراتیک این مطلب که در نظام ولایت فقیه، انجام می‌شـود؛ یعنی دولتی که سر کار اسـت باید منافع ثابت را پیـش ببرد. منافع ملی به مثابه منافـع درازمدت با منافع جریانی کـه در انتخابات پیروز شـده متفاوت اسـت. ولی در کشـورهای نیمه‌دموکراتیـک جنـاح حاکم تصمیم می‌گیـرد و تصمیمش را مطابق منافع ملی می‌داند. در مـورد ایران اخیـرا فرمایش رهبری راجـع به تصمیم عقلانی امام برای پذیرفتن قطع‌نامه نکته خوبی را روشـن کرد و نشـان داد تصمیم امام -با اینکـه امام می‌گفت اگـر این جنگ ۲۰ سـال هم طول بکشـد- مبتنی بـر حفظ منافع ملی بـود و اکثریت ملت ایران هم آن را پذیرفتـه بودند. بنابراین ادعای نیروهای تندرو یا کروه‌های محدودی که می‌گفتند جام زهر نشـان‌دهنده این است که به امام زهر خورانده‌اند و بعدا هم حتی زیر بار این قضیه نمی‌رفتند، با فرمایش احیر رهبری رفع شـد. این امر نشـان می‌دهد تعیین مصالح و منافع ملی چقدر سخت است و بهتر اسـت که برای درک بهتر از منافع ملی و تشخیص مرزهای آن، منافع ملی به افکار عمومی هم کشـیده شود؛ یعنی نهادهای غیرحکومتی مثل مطبوعات، رسانه‌ها و احزاب در جامعه مدنی و بعد از احزاب پیشـرو و توانمند جهل بسـیار بیاموزنـد و از تجارب موفق آنان برای راه‌گشایی در سپهر سیاست ایران توشه برگیرند.

**مابلیه به برخورد سیاست خارجی با عـرب بین‌الملل انجـام داد. برخورد متناسب در عرف بین‌الملل یعنی اگر کسی به شما ضربه زد شما هم باید برآورد کنید که قدام برخورد شـما متناسـب با موقعیتتان خواهد بود. باید برخوردی کنید که کشور مقابل نتوند نکند شما چه زده‌اید. برخوردی هم نکنید که پاسخ‌گوی عواقب آن نباشید. معمولا در ایران در چهار دهـه اخیر بـا اغلـب برخوردهای نامناسـب کم بوده و به ندرت رخ داده اسـت. اصولگرایان نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست داخلی ایران ندارند. در این زمینه آنها حتـی از اصلاح‌طلبان هم کمتر نقش دارند مگر اینکه نقش سلبی. مذاکرات برجام نقش اصلی ایران در سیاست خارجی بود. اما چه رخ داد. ترامپ زیر برجام زد. مخالفت‌های داخلی علیه برجـام موجب ازبین‌رفتن برجام نشـد. اگر آقای احمدی‌نـژاد آمد و علیه عملکردهای سیاسـت خارجی دولت اصلاحـات موضع گرفت، ترامپ هم هرچه را دوما رشـته بود پنبه کرد. من با بخش اول صحبت‌های شـما بیشترهمدلی دارم که می‌گویید سیاسـت داخلی به سیاست خارجی اولویت دارد. مشروعیت هرکسومی از مـردم و عملکرد دولت‌هایش نشئت می‌گیرد. نمی‌دانم چقدر این شـعارها که علیه صنعتگران و مشـاغل خرد و کلان در کشور، حتی به منافع ملی کشورها چیدت بدهد. مثلا اینکه در چه مقطع یا مرحله‌ای از جهانی‌بازی باشیم یا چه موقعیتی در منطقه داشته باشیم مهم است. به نظرم برای اینکه مناسـبات خودمان را در منطقه بهبود ببخشیم باید با اروپا و آمریکا ارتباط نزدیک‌تری برقرار کنیم و خیلی مهم اسـت که آمریکا به اروپا نزدیک شود و به همه آنها مقهور برجام باشـند. در چنین شرایطی اوضاع ما باثبات‌تر خواهد شد. به همین دلیل مهم اسـت رئیس‌جمهوری که در آمریکا انتخاب می‌شـود شرایط بارگشت به برجام و مقاومت چندجانبه را ایجاد را بیندیرد. ما در آمریکا رکنی از جرگه‌گوی نداریم؛ منتها این کفتوگو و مذاکره باید از موضع برابر باشد. ضمن اینکه مذاکره‌کردن یک ابزار است، قرار نیسـت وارد مرحله تشنج‌زدایی شویم. کافی اسـت مذاکره را ابزاری برای جلوگیری از بدترشـدن اوضـاع، اجرای برجام، بهبود شـرایط منطقه‌ای ایران، مسـائل زیسـت‌محیطی، تغییـرات جغرافیایی-اقلیمـی، مبارزه با تروریسـمی مثل داعش و مسـائل دیگری که می‌تواند به صورت موردی در دسـتور کار باشـد... در نظر بگیریم. متقابلاً انتظارات ایران هم در روابط ایران و آمریکا نادیده نگذاشت. اگر رئیس‌جمهور آینده شخصی مخالف‌کار باشد شرایط وجود دارد که معمولا دولت‌ها برای بالابردن قدرت چانه‌زنی در مذاکـرات از آن کوتاه می‌آیند تا مذاکره به نتیجه برسـد. باید دید چه چیزهایی منافع ملی‌مان را تشـکیل می‌دهـد و برایمان مهم اسـت. درسـت اسـت که باید امنیت وجودی و ذاتی کشور حفظ شـود و به تبع آن امنیت اقتصادی و رفاهی هم بسیار مهم اسـت. قدرت و برسـیستز کشـور هم باید افزایش پیدا کند. موارد اختلاف‌را می‌توانـد قابل مصالحه باشـد اما چیزهایی که متعارض اسـت، قابل عدول نیسـت. بهترین راه تشـخیص و شـناخت منافع ملی و شرایط سخت‌تری را پیش‌روی ما خواهد گذاشت. به همین دلیل فکر می‌کنم روی‌کارآمـدن دموکرات‌ها می‌تواند فرصت بهتری را فراهم کند تـا در انتخابات آینده ایران هم شـرایط برای نیروهای میانـه‌رو یـا غیراصولگرا به گونه‌ای باشـد که بتواننـد با معرفی کاندیدا در انتخاباتی رقابتی شـرکت کننـد. در فضاهای رادیکال و تند که منافع ملی فقط بر اساس ایدئولوژی ترسیم می‌شود، منافع ملی منافع ایدئولوژیکی خواهد بود که در آن شـرایط قدرت مانور بـرای منافـع ملـی فراهم نخواهد بود. پیروزی ترامپ یا نکه کاملا ایدئولوژیکی کـه دارد ایدئولوژی‌ای بنیان‌برافکـن، انهدامی، پر از تنفر و با هدف قطبی‌سـازی و ایجاد جنگ سرد بین ایران و آمریکا را دنبال می‌کند که شـرایط را سـخت‌تر می‌کند؛ یعنی اگر ترامپ پیروز شود شرایط سنگین‌تری را برای مذاکره پیش روی ایران و آمریکا در نظر خواهد گرفت. شـرایط سخت اقتصادی ایران هم فرصت‌های اقتصادی را از ایـران می‌گیـرد. در چنین شـرایطی احتمال دارد آمریـکا روی اوضاع بـد اقتصادی و خیابانی‌شـدن اعتراضات در ایران سـرمایه‌گذاری کرده باشـد که در مجموع شـرایط را خیلی سخت می‌کند. با توجه به اینکه ساخت اجتماعی- سیاسی آمریکا یکدسـت نیسـت باید بتوانیم با گروه‌های مختلف داخل آمریکا لابی کنیم و از تعارضات و شکاف‌های داخلی آمریکا به نفع منافع ملی خودمان استفاده کنیم. در خصوص منافع ملی و اینکه تشخیص منافع ملی با چه کسـی اسـت، کمی پیچیده اسـت. منافع ملی از آسـمش هم مشخص اسـت که باید منافع مردم را تأمین کند.

در کشورهای دموکراتیک این مطلب که در نظام ولایت فقیه، انجام می‌شـود؛ یعنی دولتی که سر کار اسـت باید منافع ثابت را پیـش ببرد. منافع ملی به مثابه منافـع درازمدت با منافع جریانی کـه در انتخابات پیروز شـده متفاوت اسـت. ولی در کشـورهای نیمه‌دموکراتیـک جنـاح حاکم تصمیم می‌گیـرد و تصمیمش را مطابق منافع ملی می‌داند. در مـورد ایران اخیـرا فرمایش رهبری راجـع به تصمیم عقلانی امام برای پذیرفتن قطع‌نامه نکته خوبی را روشـن کرد و نشـان داد تصمیم امام -با اینکـه امام می‌گفت اگـر این جنگ ۲۰ سـال هم طول بکشـد- مبتنی بـر حفظ منافع ملی بـود و اکثریت ملت ایران هم آن را پذیرفتـه بودند. بنابراین ادعای نیروهای تندرو یا کروه‌های محدودی که می‌گفتند جام زهر نشـان‌دهنده این است که به امام زهر خورانده‌اند و بعدا هم حتی زیر بار این قضیه نمی‌رفتند، با فرمایش احیر رهبری رفع شـد. این امر نشـان می‌دهد تعیین مصالح و منافع ملی چقدر سخت است و بهتر اسـت که برای درک بهتر از منافع ملی و تشخیص مرزهای آن، منافع ملی به افکار عمومی هم کشـیده شود؛ یعنی نهادهای غیرحکومتی مثل مطبوعات، رسانه‌ها و احزاب در جامعه مدنی و بعد از احزاب پیشـرو و توانمند جهل بسـیار بیاموزنـد و از تجارب موفق آنان برای راه‌گشایی در سپهر سیاست ایران توشه برگیرند.

کتاب تازه انتشارفته آینده دموکراسی با عنوان فرعی احزاب سیاسی و جنبش‌های شـهروندی در اروپا و آسـیا، مقدری راهی پیـشخوان کتاب‌فروشـی‌ها شـده اسـت، از دسـته دانشـنامه‌هایی به شـمار می‌رود کـه خود [جمعیت دفـاع از ارزش‌های انقلاب اسـلامی] مشورت کرد. گفت آیت‌الله خامنه‌ای نظر صریحی نداده‌اند. من هم ضمن تذکر این مطلب که در نظام ولایت فقیه، نهادها نمی‌توانند قدرتمند بشوند، اصل حزب را تایید کردم.

با طلوع آفتـاب اصلاحات و تاکید حضرت رهبری، زمینه‌ساز تحولات جدید و نسبتا بربادی را تجربه کرد و احزابی پیشرو و فراگیر کمابیش منطبق بر منطق و سـاختارهای مدرن در افق سیاست ایران پدیدار شـدند و به فعالیت پرداختند؛ شـاید بتوان تاسـیس و شـکل‌گیری جبهه مشارکت ایران اسـلامی را نقطه عطفی مهم در تاریخ تحزب و سـیاسـت‌ورزی کشور پس از انقلاب اسـلامی به شمار آورد که تا زمان تعطیلـی و به‌محاق‌رفتنش، واجد کارکردها و ویژگی‌هایی بود که نمونـه بـارز و شـاخص آن را می‌توان در احـزاب مدرن جوامع دموکراتیک و توسـعه‌یافته سـراغ گرفت. احزابی کـه پس از دوم خرداد تا امروز با فرازونشیب‌هایی در سپهر سـیاست‌ورزی ایران شکل گرفته‌اند، البته کام‌هایی رو به جلو و مثبت در راسـتای زقاوخبتی به دموکراسی و آگاهـزای افکار عمومی برداشـته‌اند اما نمی‌توان کرد که برخی ساختارهای حقیقی و حقوقی سیاسـت و فرهنگ در ایران چندان با تحزب و سـیاسـت‌ورزی حزبی بـر سـر مهر نیسـت و احزاب هنوز راهی دراز تا رسـیدن به کارکردهای واقعی خود چنان که در جوامع پیشرفته و مدرن انتظار می‌رود، پیشرو دارند و همچنان باید از احزاب پیشـرو و توانمند جهل بسـیار بیاموزنـد و از تجارب موفق آنان برای راه‌گشایی در سپهر سیاست ایران توشه برگیرند.

معرفی کتاب

آینده احزاب و سیاست جامعه‌محور

مروری بر کتاب «آینده دموکراسی»

بهراد بهشتی: حزب سیاسـی مدرن به معنای «سازمانی متشکل از شهروندان جامعه با اهداف و آمال مشترک و برنامه مشخص و مدون که تلاش می‌کند با به‌دسـت‌گرفتن قدرت سیاسی از طریق انتخابات، برنامه‌های خود را محقق سـازد و به اهداف تعیین‌شـده دست یابد». در ایران پیشـینه‌ای چندان دراز ندارد و نخسـتین تلاش‌ها برای شـکل‌گیری احزاب سـه کودتاهزمانی قبل از انقلاب مشـروطه بازمی‌گردد.

بـا بیداری ایرانیـان و برآمدن انقلاب مشـروطه، توجه برخی کنشـگران سـیاسی و اجتماعی آن روزگار کـه درس‌خوانده اروپا یا کمابیش آشنا با اندیشه مدرن بودند، به نقش پراهمیت انجمن‌ها و احزاب سیاسی به عنوان رکن اساسی مشروطیت و سیاسـی‌ورزی در جوامع مدرن، جلب و رغبت‌رفته زمینه فکری و فرهنگی شـکل‌گیری احزاب جدی و فراگیر در سـپهر سیاسی و اجتماعی ایران پدیدار شد. هرچند در دوران سلطنت قاجار و پهلوی، تسلط فرهنگ خودکامگی و خودکامگی فرهنگی نهادینه‌شـده در میان ایرانیان به‌جز مواردی اندکشـمار و اندک، فرصت ظهور و بروز به احزاب جدی را نداد.

پس از انقلاب اسـلامی در سـال ۵۷ نیز اگرچه در قانون اساسی نظام جدید فعالیت احزاب با شـرایطی به رسـمیت شـناخته شد اما به‌جز تجربه تلخ و ناکام حزب جمهوری اسلامی و برخی فعالیت‌های زودگذر، موسمی و کم‌فروغ برخی احزاب و تشکل‌های محدود سیاسی و صنفی، تا دوم خرداد ۷۶ و برآمدن دولت اصلاحات، فعالیت حزبی جدی و پایداری در عرصه سیاست ایران به چشم نمی‌خورد.

اخیر هاشمی‌رفسنجانی که خود از گردانندگان و چهره‌های اصلی حزب جمهوری اسـلامی و جامعه روحانیت مبارز تهران به شـمار می‌رفت و بعدها در آسـتانه انتخابات مجلس پنجم در شـکل‌گیری حـزب کارگزاران سـازندگی نقشـی کلیدی بازی کـرد، در خاطرات ۱۶ تیرمـاه ۱۳۷۵ خـود دربـاره فعالیت حزبی در نظـام جمهوری اسلامی چنین می‌نویسد:

«آقـای [محمد محمدی] رئی‌شـهری، [تولیت آسـتان حضرت عبدالعظیم‌ص.ع] در وجاق تکمیل بناهای اطراف حرم اسـتمداد دانشـمانه‌هایی به شـمار می‌رود کـه خود [جمعیت دفـاع از ارزش‌های انقلاب اسـلامی] مشورت کرد. گفت آیت‌الله خامنه‌ای نظر صریحی نداده‌اند. من هم ضمن تذکر این مطلب که در نظام ولایت فقیه، نهادها نمی‌توانند قدرتمند بشوند، اصل حزب را تایید کردم.

با طلوع آفتـاب اصلاحات و تاکید حضرت رهبری، زمینه‌ساز تحولات جدید و نسبتا بربادی را تجربه کرد و احزابی پیشرو و فراگیر کمابیش منطبق بر منطق و سـاختارهای مدرن در افق سیاست ایران پدیدار شـدند و به فعالیت پرداختند؛ شـاید بتوان تاسـیس و شـکل‌گیری جبهه مشارکت ایران اسـلامی را نقطه عطفی مهم در تاریخ تحزب و سـیاسـت‌ورزی کشور پس از انقلاب اسـلامی به شمار آورد که تا زمان تعطیلـی و به‌محاق‌رفتنش، واجد کارکردها و ویژگی‌هایی بود که نمونـه بـارز و شـاخص آن را می‌توان در احـزاب مدرن جوامع دموکراتیک و توسـعه‌یافته سـراغ گرفت. احزابی کـه پس از دوم خرداد تا امروز با فرازونشیب‌هایی در سپهر سـیاست‌ورزی ایران شکل گرفته‌اند، البته کام‌هایی رو به جلو و مثبت در راسـتای زقاوخبتی به دموکراسی و آگاهـزای افکار عمومی برداشـته‌اند اما نمی‌توان کرد که برخی ساختارهای حقیقی و حقوقی سیاسـت و فرهنگ در ایران چندان با تحزب و سـیاسـت‌ورزی حزبی بـر سـر مهر نیسـت و احزاب هنوز راهی دراز تا رسـیدن به کارکردهای واقعی خود چنان که در جوامع پیشرفته و مدرن انتظار می‌رود، پیشرو دارند و همچنان باید از احزاب پیشـرو و توانمند جهل بسـیار بیاموزنـد و از تجارب موفق آنان برای راه‌گشایی در سپهر سیاست ایران توشه برگیرند.

کتاب تازه انتشـارفته آینده دموکراسـی با عنوان فرعی احزاب سیاسی و جنبش‌های شـهروندی در اروپا و آسـیا، مقدری راهی پیـشخوان کتاب‌فروشـی‌ها شـده اسـت، از دسـته دانشـنامه‌هایی به شـمار می‌رود کـه خود [جمعیت دفـاع از ارزش‌های انقلاب اسـلامی] مشورت کرد. گفت آیت‌الله خامنه‌ای نظر صریحی نداده‌اند. من هم ضمن تذکر این مطلب که در نظام ولایت فقیه، نهادها نمی‌توانند قدرتمند بشوند، اصل حزب را تایید کردم.

با طلوع آفتـاب اصلاحات و تاکید حضرت رهبری، زمینه‌ساز تحولات جدید و نسبتا بربادی را تجربه کرد و احزابی پیشرو و فراگیر کمابیش منطبق بر منطق و سـاختارهای مدرن در افق سیاست ایران پدیدار شـدند و به فعالیت پرداختند؛ شـاید بتوان تاسـیس و شـکل‌گیری جبهه مشارکت ایران اسـلامی را نقطه عطفی مهم در تاریخ تحزب و سـیاسـت‌ورزی کشور پس از انقلاب اسـلامی به شمار آورد که تا زمان تعطیلـی و به‌محاق‌رفتنش، واجد کارکردها و ویژگی‌هایی بود که نمونـه بـارز و شـاخص آن را می‌توان در احـزاب مدرن جوامع دموکراتیک و توسـعه‌یافته سـراغ گرفت. احزابی کـه پس از دوم خرداد تا امروز با فرازونشیب‌هایی در سپهر سـیاست‌ورزی ایران شکل گرفته‌اند، البته کام‌هایی رو به جلو و مثبت در راسـتای زقاوخبتی به دموکراسی و آگاهـزای افکار عمومی برداشـته‌اند اما نمی‌توان کرد که برخی ساختارهای حقیقی و حقوقی سیاسـت و فرهنگ در ایران چندان با تحزب و سـیاسـت‌ورز